

A comparative study of argumentative parts from the perspective of Farahi and Bent al-Shati

A. Kafi Mousavi*

Abstract

The discussion of argumentative parts is a new point of view that requires the necessity of its explanation and correct image, contemplation of views and comparative study of thinkers' opinions. In this regard, the present article uses a descriptive-analytical method to apply the views of two Quranic thinkers; Abdul Hamid Farahi and Aisha Bint al-Shati have dealt with the aim of achieving a comprehensive answer regarding the divine oaths while stating the theoretical foundations and examining the strengths and weaknesses of the views of these two scholars. Both scholars deny the bowing and emphasis of the divine oaths and believe that the various oaths are related to each other and form a semantic chain in order to argue and make the content of the oath answer convincing. The difference between these two views is in expressing the scope and background of the words of the oath and the quality of the argument to the divine oaths. Banta al-Shati has considered the parts of reasoning to be the invention of the Qur'an, the use of which is limited to the oath and is tangible in the realm of affairs; However, Farahi has extended the scope of the words of the argumentative oath before the revelation of the Qur'an and even non-Arabic and believes that all oaths and even words such as "martyrdom" and "knowledge" and its derivatives also include the meaning of the argumentative oath.

Keywords: Oath, Divine Oaths, Abdul Hamid Farahi, Aisha Bint Al-Shati, Argumentative Oaths.

* Assistnt Professor, Islamic Studies, Farhangian University, Iran, 1359abazarkafi@gmail.com

Date received: 20/10/2021, Date of acceptance: 10/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی تطبیقی قسم‌های استدلالی از دیدگاه فراهی و بنت‌الشاطی

اباذر کافی موسوی*

چکیده

بحث قسم‌های استدلالی، دیدگاه جدیدی است که ضرورت تبیین و تصویر صحیح آن، غور در دیدگاه‌ها و بررسی تطبیقی آراء متفکران را می‌طلبد. در این راستا، نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به تطبیق آراء دو اندیشمند قرآنی؛ عبدالحمید فراهی و عایشه بنت‌الشاطی پرداخته است با این هدف که ضمن بیان مبانی نظری و بررسی نقاط ضعف و قوت دیدگاه این دو صاحب‌نظر به پاسخ جامعی در رابطه با قسم‌های الهی دست یابد. هر دو محقق، منکر وجه تعظیم و تأکید قسم‌های الهی بوده و بر این باورند که قسم‌های متعدد با یکدیگر مرتبط هستند و در راستای استدلال و باورپذیر شدن مضمون جواب قسم، یک زنجیره معنایی را شکل می‌دهند. تمایز این دو دیدگاه در بیان گستره و پیشینه الفاظ قسم و کیفیت استدلال به قسم‌های الهی است. بنت‌الشاطی قسم‌های استدلالی را ابداع قرآنی دانسته که کاربرد آن منحصر به واو قسم و در حیطه امور محسوس است؛ لیکن فراهی دامنه الفاظ قسم استدلالی را به قبل از نزول قرآن و حتی غیر عرب تسری داده و معتقد است همه ادات قسم و حتی الفاظی همچون «بشهد» و «یعلم» و مشتقات آن نیز متضمن معنای قسم استدلالی هستند.

کلیدواژه‌ها: سوگند، قسم‌های الهی، عبدالحمید فراهی، عایشه بنت‌الشاطی، قسم‌های استدلالی

* استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، 1359abazarkafi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

مشهور مفسران بر آنند که علت انتخاب شب و روز، کوهها، دریاها، شهرها، انجیر و زیتون و دیگر موارد، برای سوگند الهی آن است که این اشیاء، دارای عظمتی والا و قابل توجه هستند و خداوند بر عظمت نهفته در آنها قسم یاد کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، ص ۶). همچنین معتقدند اصلی‌ترین هدف و حکمت قسم، تأکید محتوای جمله‌ای است که در جواب قسم می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۱۴۵). بر این اساس، تعداد قسم بیش‌تر، نشانه تأکید بیشتر کلام است (نفتازانی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۴۴) و تعداد این تأکيدات وابسته به شدت انکار مخاطبان می‌باشد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۷، ص ۶ و ج ۲۳، ص ۶).

در مقابل این دیدگاه، برخی مفسران با نفی شرافت و عظمت خاص مواردی که خداوند بر آنان سوگند یاد کرده بر این باورند که قسم‌های متعدد ابتدای سوره‌هایی که با سوگند آغاز شده‌اند از یکدیگر مستقل نیستند؛ بلکه یک مناسبت و ارتباط معنایی بین این موارد وجود دارد. علاوه بر این، بین سوگندهای الهی و مطلبی که در جواب آن آمده نیز یک رابطه استدلالی و برهانی برقرار است. به بیانی دیگر، قسم‌ها متضمن استدلالی هستند که منکران با دقت و تأمل در موارد قسم و فهم و درک صحیح رابطه معنایی آن، به این استدلال نهفته، پی برده و دست از انکار جواب قسم برمی‌دارند (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۲۳۷؛ محمد عبده، ۱۹۸۵ م، ص ۱۳؛ فراهی، ۱۳۴۹ ق، ص ۴۳).

برای کشف این مناسبت‌ها لازم است فارغ از نگاه تأکیدی به این الفاظ، در پی فهم معنایی باشیم که این تناسب معنایی برقرار شود. به همین منظور گاه لازم است معنای استعاری و مجازی واژه را لحاظ نماییم. به بیانی دیگر، قسم‌های متعدد ابتدای برخی از سوره‌های قرآنی با یکدیگر مرتبط بوده و یک زنجیره معنایی را شکل می‌دهند که متشکل از معانی حقیقی و یا مجازی آن واژگان است تا با تصویرگری ذهنی، معنای واحدی را به مخاطب القا کند. این معنای واحد، یک استدلال ساده و قابل درک است برای اثبات و باورپذیری جوابی که به دنبال این قسم‌ها آمده است.

طبیعی است پذیرش و گسترش این دیدگاه نو برای برتری یافتن بر دیدگاه قدما نیاز به نگاه ویژه صاحب‌نظران و بازنگری قسم‌ها از این دریچه جدید دارد؛ بنابراین، لازم است

توضیحات و دلایل صاحب‌نظران این دیدگاه را تجمیع و تطبیق دهیم تا با تقویت نقاط قوت آن، به نگاه جامع و صحیحی برسیم که برآیند این نظرات است.

اگرچه به‌صورت پراکنده در برخی منابع تفسیری به ارتباط معنایی قسم‌ها و استدلالی‌بودن آن اشاره شده، ولی عبدالحمید بن تاج علی فراهی (۱۳۴۹ق-۱۲۸۰ق) و عایشه عبدالرحمن الحسینی معروف به بنت‌الشاطی (۱۹۱۳-۱۹۹۸م) از جمله صاحب‌نظرانی هستند که در تألیفات خود توانسته‌اند تبیین کاملی از این دیدگاه ارائه دهند. بر همین اساس، با توجه به اهمیت بحث فهم صحیح آیات قرآنی به‌خصوص کشف معنای صحیح آیات قسم، این نوشتار با مروری گذرا بر آراء این دو اندیشمند صاحب‌نظر، در پی کشف وجوه اشتراک و اختلاف این دو نظر است تا به نقاط قوت و ضعف این دو دیدگاه دست یابد.

پیشینه نظری این بحث، به مباحث قرآنی و مطالب پراکنده ذیل آیاتی که با سوگند شروع شده‌اند برمی‌گردد و به‌مرور به‌عنوان یک مبحث مجزا وارد مباحث علوم قرآنی و بلاغی شده است. در بررسی اجمالی و جست‌وجوی مقالاتی که در باب قسم و ساختار سوره‌های قسم ارائه شده، مقاله و نوشتاری به‌صورت مجزا و یا تطبیقی در تبیین دیدگاه بنت‌الشاطی و فراهی در باب قسم رؤیت نشد همچنین اثر مجزایی در ارتباط با قسم‌های استدلالی یافت نشد.

با توجه به اینکه نحوه ارتباط و انسجام قسم‌های قرآنی، محل سؤال بسیاری از پژوهش‌گران و خردورزان قرآنی است؛ این جستار در پی آن است تا بر اساس بررسی تطبیقی دیدگاه این دو قرآن‌پژوه و شناخت نقاط قوت هر یک، به فرایندی جامع برسیم که بر اساس آن، ارتباط معنایی و شیوه استدلال قسم‌های الهی قابل درک باشد. انتظار می‌رود در پایان این نوشتار، به پاسخی مناسب برای حکمت‌گزینش موارد قسم و نحوه ارتباط و استدلال آن برسیم.

۲. کثرت اقوال در تفسیر قسم‌های قرآن و ضرورت بازنگری آن

اقوال متعددی ذیل هر یک از آیات قسم آمده است و همین تعدد اقوال، مانع فهم صحیح مقصود این آیات است. مهم‌ترین عامل این امر، آن است که اکثر مفسران، خود را ملزم به یافتن وجه تعظیم سوگندهای الهی می‌دانند و در تبیین جایگاه و شرافت موارد قسم،

تأویلات متعددی را ذکر نموده‌اند. برای مثال، عادیات را به معنای خیل اسبانی می‌دانند که در یکی از جنگ‌های بدر یا ذات سلاسل شرکت داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۸۰۴) و از آنجاکه جهاد، امر مقدسی است، این حیوانات نیز در این مسیر مقدس، شایسته ارزش و سوگند شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۷، ص ۲۴۲).

گروهی دیگر از مفسران، با توجه به مکی بودن این سوره و با استناد به اینکه سپاه اسلام در جنگ بدر فقط صاحب دو اسب بوده، از این نظر، منصرف شده‌اند و مراد از عادیات را شترانی می‌دانند که در فریضه بزرگ حج در میان مواقف و اماکن مقدس، به سرعت حرکت می‌کنند و حاجیان را از سرزمین عرفات به مشعرالحرام و نفس زنان از مشعر به سوی منی حرکت می‌دهند. اینان معتقدند که قداست و عظمت حج، به این اسبان سرایت کرده است (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳۲، ص ۲۵۹؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۶۹). برخی مفسران نیز، برای رها کردن مخاطب از تعدد اقوال، عادیات را به معنای وسیعی دانسته‌اند که هم اسبان مجاهدان را شامل می‌شود و هم شتران حاجیان را (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۷، ص ۲۴۳).

همان‌طور که بیان شد، این مفسران در جست‌وجوی شرافت و عظمتی هستند که واژه عادیات را شایسته سوگند الهی قرار دهد و این شرافت را در مکانی شریف؛ همچون مکه، و یا هدفی والا؛ همچون جهاد در راه خدا دانسته‌اند.

هرچند عده‌ای با توجه به سوگند بر واژه (عادیه)، بر این باورند که این شرافت و اکرام، از آن خود اسب می‌باشد؛ چون این حیوان، شریف‌ترین حیوانات است و موجب پیروزی و عزت صاحب خویش می‌شود (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۱). طرفداران این دیدگاه، ضمن شمردن فواید و وظایف اسب در زندگی انسان، شأن و جایگاه اسب و نقش مهمی که در امور سخت زندگی انسان ایفا می‌کند را علت سوگند خداوند می‌دانند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۵۳۰).

۳. مبانی نظری و بیان دیدگاه فراهی

عبدالحمید فراهی از جمله مفسرانی است که نگاه دقیق و ظریفی به حکمت و هدف قسم‌های الهی داشته و دیدگاه خود را با عنوان قسم‌های استدلالی در کتاب *امعان فی اقسام القرآن* به خوبی تبیین کرده است. ایشان بر اساس یک تقسیم‌بندی ابداعی و جدید، قسم‌های

قرآنی را به قسم‌های تکریمی؛ تقدیسی و استدلالی تقسیم نموده و معتقد است قسم‌هایی مثل (لعمری، لعمرك، بعزتک و لعمرا اییک) برای اکرام مخاطب به کار می‌رود، چون متکلم با این قسم‌ها شأن مخاطب را در حد بالایی دانسته که حاضر شده به جان خودش قسم یاد کند و یا شخص مخاطب در جایگاه والایی در نزد متکلم است که بر جان او قسم می‌خورد؛ اما قسم به خانه خدا و مکان‌های مقدسی چون مشعر و قربانگاه و همچنین، اسامی و صفات خداوند را از انواع قسم‌های تقدیسی به حساب آورده از این جهت که اعراب و حتی غیر عرب، این موارد را مقدس و قابل تعظیم می‌دانستند و مقصودشان این بوده که عظمت کعبه، شهادت بر صداقت گفتار من دارد و اگر من دروغ بگویم همین عظمت کعبه، باعث عذاب من خواهد بود (فراهی، ۱۳۴۹ق، صص ۲۹-۳۵).

فراهی در شرح قسم‌های استدلالی به نکته بسیار مهمی اشاره نموده و منشأ پیدایش قسم را نیاز انسان به اثبات و باورپذیری سخنش می‌داند (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۲۶)، براساس این سخن، معنای اصلی قسم، اثبات کلام است و اکرام، تقدیس و استدلال از معانی فرعی قسم می‌باشند و با بیان هشت دلیل بر استدلالی بودن قسم‌های الهی، هرگونه تقدس و عظمت برای اسب، باد، انجیر، زیتون، آسمان و زمین را نفی کرده است (فراهی، ۱۳۴۹ق، صص ۴۳-۴۸).

این محقق قرآنی معتقد است سوگندهای الهی به منزله گواه و دلیلی هستند برای اثبات درستی مطلبی که در جواب قسم آمده است؛ سپس با استشهاد به روش‌های گفتاری عرب می‌گوید: کسانی که به شیوه‌های سخن و فنون بلاغت کم‌توجه بوده‌اند، گمان کرده‌اند گواه آوردن، فقط به معبود و برای تعظیم است؛ لکن با تأمل در سخنان و اشعار عرب و دیگر مردمان، درمی‌یابیم که آن‌ها، گاه به چیزهایی تمسک جسته‌اند که نه معبودشان بوده و نه آن را بزرگ می‌داشته‌اند، بلکه تنها خواسته‌اند با شاهد قرار دادن آن، بر گفته خویش استدلال کنند؛ لذا شاعران در اشعارشان برای اثبات سخن خود به اشیاء مختلفی چون دیگ‌های بزرگ، آسمان، بادهای زمین، روزها، شهرها، اسب‌ها، سواران و دیگر اشیاء، استدلال می‌نمودند و این اشیاء را دلیل و شاهد گفتار خود می‌دانستند.

برای مثال، ایشان به سخن شخصی به نام الهجرس استشهاد می‌کند که قصد قصاص قاتل پدرش را داشته و برای امکان و اثبات سخن خود، این‌گونه قسم می‌خورد: و فرسی و اذنیه، و رُمحی و نُصلیه، و سیفی و غراریه؛ لایترک الرجل قاتل ابيه و هو ينظر إليه؛ یعنی:

سوگند به اسبم و دو گوشش، سوگند به نیزه‌ام و پیکانش و سوگند به شمشیرم و لبه تیزش که هیچ مردی، قاتل پدرش را که در مقابل دیدگان اوست، رها نمی‌کند. این شخص با سوگند به این اشیاء، مخاطب منکر را متوجه ظاهر خویش می‌نماید تا با مشاهده نیزه و اسب و شمشیر؛ هرگونه شک و تردید او از بین برود و اطمینان یابد که او حتماً در پی انتقام است. همچنین شاعری به نام عروه بن مره هذلی، در شعر خود به درخت (مَرخه) که درختی کوچک و ضعیفی است، قسم یاد می‌کند و درخواست کمک از قبیله‌ای ضعیف را به کسی تشبیه می‌کند که در باد و طوفان‌های شدید به این درخت ناتوان، چنگ می‌اندازد:

و قال ابو امامه یالبکر فقلت و مَرخه دعوی کبیر

یعنی: ابو امامه از قبیله بکر (که قبیله ضعیفی است) طلب کمک کرد و من به آن‌ها می‌گویم: سوگند به درخت ضعیف مَرخه، این ادعایی بزرگ است. در واقع، شاعر، قبیله (أبی امامه) را مورد مذمت و استهزاء قرار داده، برای اینکه از قبیله ضعیف (بکر) درخواست کمک نموده‌اند و برای اثبات این اشتباه، قبیله بکر را به آن درخت ضعیف، تشبیه نموده است تا آنان بفهمند در طوفان‌های شدید، پناه بردن به درخت ضعیف، کار اشتباهی است و باید به قبیله‌ای قوی‌تر پناه می‌بردند. شاعر دیگری نیز برای اثبات ضرورت حضور خود در جمع خویشاوندان، به کلمه (قُربه) به معنای خویشاوند، قسم می‌خورد تا ثابت کند به خاطر همین حق خویشاوندی است که حتماً هر زمان جمعی از خویشاوندان برای امر مهمی جمع می‌شوند، من هم باید بین آن‌ها حاضر باشم:

و قُربه ذی القُربی وجدک إننی متی یکُ أمر للنکیثه أشهد

سوگند بر خویشاوندی شاعر، در حقیقت، استدلالی بدیهی و آشکار است تا به آنان ثابت کند که چون من از خویشان شما هستم؛ پس حتماً باید برای هر امر مهمی، داخل جمع خویشاوندان باشم (فراهی، ۱۳۴۹ق، صص ۳۶-۳۹).

از آن‌جا که قرآن بر اساس ساختار و قواعدی نازل شده است که ریشه در اشعار و کلام بلیغ صاحبان سخن و حتی عوام مردم عرب عصر جاهلی دارد؛ یکی از بهترین دستگیره‌های کشف معنای قسم‌های الهی، مراجعه به همین متون ادبی می‌باشد که فراهی

به‌خوبی از عهده آن برآمده است. او علاوه بر استناد به شواهد متعدد اشعار عرب، به اسلوب قسم نزد دانشمندان بلاغت یونان، همچون دیماستنس (Dimastens)، پرداخته که از سوگند برای استدلال بر اثبات سخن خود استفاده کرده‌اند (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۴۰).

۴. مبانی نظری و بیان دیدگاه بنت‌الشاطی

عایشه عبدالرحمن بنت‌الشاطی (۱۹۱۳-۱۹۹۸م)، یکی از مباحث کتاب ارزشمند *اعجاز بیانی قرآن* (۱۳۷۶ش) را به‌صورت موضوعی به مبحث واو قسم اختصاص داده و با تحلیلی نو و نگاهی متفاوت، به بیان فلسفه و حکمت قسم‌های قرآنی پرداخته و در کتاب *التفسیر الیبانی* (۱۳۹۴) خود، سعی داشته تا این دیدگاه را با تطبیق بر برخی از سوره‌های قسم به اثبات برساند.

این بانوی محقق، برای نقض دیدگاه مشهور، سؤالاتی را در مورد سوگندهای الهی مطرح نموده و می‌پرسد: علت بلاغی عدول از (أقسم) به واو قسم چیست؟ چرا همه سوره‌هایی که با واو قسم آغاز شده‌اند، مکی هستند؟ اگر هدف از این سوگندها، تعظیم و تأکید است چه دلیلی دارد که فقط سوره‌های مکی با این واو، آغاز شده باشند؟ چرا هیچ‌یک از این سوره‌ها با قسم به یکی از اسماء الله شروع نشده، با این‌که عظمت همه مخلوقات در برابر عظمت او رنگ می‌بازد؟ چرا هر یک از این قسم‌ها، با قیود و توصیفات متنوعی همراه شده‌اند؟ (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، صص ۲۶۳-۲۶۶).

ایشان پس از نقد دیدگاه مشهور، به‌صراحت بیان می‌کند که سوگندهای ابتدای این سوره‌ها برای بیان تأکید و تعظیم نمی‌باشد؛ بلکه چنین آیات قسم در کنار یکدیگر برای جلب توجه مخاطب است به اموری محسوس و قابل‌درک. اموری که بدیهی و قابل‌پذیرش هستند و شکی در آنها نیست. این آیات که با واو قسم شروع می‌شوند، مقدمه‌ای محسوس و باورپذیر را در مقابل دیدگان انسان قرار می‌دهند تا شخص بتواند از این طریق، مسائل معنوی غیر محسوس را بهتر درک نماید (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۶).

این پژوهشگر قرآنی، با یادآوری نکات نحوی و بلاغی نهفته در سوگندهای الهی، از جمله قیود توصیفی که در کنار موارد قسم آمده است و یا عطف آیات قسم به‌وسیله ادات (فا) که بیان‌گر سببیت و فرعیت کلام معطوف است؛ بر این امر اصرار دارد که مفسران قرآن

باید از نگاه تأکیدی و تعظیم موارد قسم‌های الهی خارج شوند و با نگاهی بلاغی و استعاری به بازنگری تفسیر این آیات پردازند (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، صص ۲۶۴-۲۶۶).

برای مثال، ایشان در تفسیر سوره عادیات می‌گویند: این سوگندها توجه مخاطبان عرب آن عصر را به پدیده‌ای جلب می‌کند که برای آنان آشنا بوده؛ و آن، عبارت است از حمله و هجوم خشونت‌آمیز، سریع و ناگهانی اسبانی که مردم را در آغاز صبح غافلگیر کرده و مردم سردرگم و آشفته، ناگهان خود را در محاصره گردوغبار حاصل از سم اسبان غارت‌گر می‌بینند و چاره‌ای جز تسلیم ندارند (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۱۰۳). این تصویر محسوس و قابل فهم، مقدمه‌ای هشداردهنده است برای فهم امری نامشهود و درک‌ناشده که انسان ناسپاس را به حوادث غافلگیرکننده و هولناک رستاخیز متوجه می‌کند. هنگامی که مردم را متحیر و سرگردان می‌بینی، درحالی که گروه‌گروه و پراکنده از قبر برانگیخته می‌شوند، و هر آنچه در دل نهان داشته‌اند پدیدار گشته و هیچ اندیشه و خیال پنهانی در اعماق دلشان مخفی نمی‌ماند (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۷۰).

هم‌چنین در تفسیر سوره ضحی، استعمال دو واژه (ضحی) و (لیل) را به خاطر صورت مادی و واقعیت محسوس آن می‌داند. با این توضیح که مردم، هر روز خورشید را در وسط آسمان می‌بینند و پس از زوال خورشید، شاهد فرارسیدن شب هستند بدون آن‌که نظام هستی دچار اختلال شود. این آمدوشد شب و روز انکار شاهدان را بر نمی‌انگیزد که چرا خورشید رفته و زمین تسلیم ظلمت و وحشت شب شده است. ایشان این تصویر محسوس پی آمد شب و روز و عدم تعجب مردم از این واقعه را دلیل اقباعی می‌داند برای این‌که بعد از تجلی نور وحی بر حضرت مصطفی (ص) ممکن است فترت و فاصله‌ای حاصل شود. سپس اقوال متعددی که در تفسیر این سوره آمده است را به نقد کشیده و مبنای آنان را زیر سؤال می‌برد. ایشان منشأ اکثر این اقوال را تعظیم پنداری مفسران در مورد موارد قسم دانسته که در جستجوی یافتن عظمتی ویژه برای شب و روز بوده‌اند (نک. بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۶۰-۷۰).

۵. تطبیق دو دیدگاه

همان‌طور که گفتیم، آنچه باعث شد نوشتار حاضر به بررسی دیدگاه این دو صاحب‌نظر معاصر پردازد این است که این دو محقق علوم قرآنی با مخالفت جدی و ایراد اشکال بر

دیدگاه مشهور، دیدگاهی نو و متفاوت را در بیان حکمت قسم‌های الهی برگزیده و در تألیفات خود به صورت تفصیلی در این باره سخن گفته‌اند.

البته لازم است این نکته را قبل از مقایسه نوشتار این دو محقق لحاظ نماییم که دغدغه اصلی فراهی از نوشتن کتاب امعان فی اقسام القرآن پاسخگویی به شبهات فقهی مطرح در این باب بوده و بر همین اساس، فصول و مطالب کتاب را چینش کرده و به کاربرد قسم در شعر و ادبیات عرب و غیر عرب می‌پردازد و در جستجوی منشأ پیدایش قسم است؛ ولی دغدغه اصلی بنت‌الشاطی از پرداختن به این موضوع، کثرت اقوال و خطاهای تفسیری بوده که ذیل آیات ابتدای سوره‌های قسم آمده است و به همین خاطر بر سوره‌های قسم متمرکز شده و سعی دارد با نگاهی ادبی و بلاغی معنای مناسبی برای او قسم پیدا کند.

علی‌رغم این دوگانگی هدف، از این جهت که محور اصلی سخن این دو محقق بر کاربرد و معنای قسم متمرکز شده و با ذکر دلایل خود سعی در نظریه‌پردازی و نوآوری در جهت حل مسئله حکمت قسم‌های قرآنی دارند، می‌توان این مقایسه را حول همین محور واحد انجام داد.

با توجه به این مطلب، وجه اشتراک این دو محقق این است که سعی دارند با ذکر شواهد متعدد، وجود هرگونه اعجاب و عظمت ویژه و منحصر به فرد را در مورد قسم‌های الهی منتفی کنند و همچنین برخلاف نظر همه مفسران پیشین، جنبه تأکیدی بودن این قسم‌ها را زیر سؤال می‌برند.

فراهی علت اصلی وضع و کاربرد قسم را فقط استشهاد و اقامه دلیل و حجت برای اقناع مخاطب قسم می‌داند و اراده هرگونه تعظیم در غیر از مواردی که بر نام یا صفات الهی قسم یاد شده باشد را رد می‌کند و هشت شاهد از آیات قرآنی بر این ادعا ارائه می‌دهد (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۴۳-۴۸).

بنت‌الشاطی نیز در ابتدای تفسیر برخی از سوره‌های قسم به خصوص سوره ضحی، عصر، عادیات و نازعات، نقد مفصلی بر این دیدگاه وارد نموده و تعظیم شب، خورشید، اسبان دهنده و موارد دیگر را زیر سؤال برده و غایت قسم‌های الهی را چیزی فراتر از تأکید جواب قسم می‌داند (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۹۹).

این دو نظریه‌پرداز قرآنی پس از رد تعظیم و تأکید قسم‌های الهی، بر انسجام و ارتباط آیات قسم تصریح کرده و معتقدند این قسم‌ها مرتبط با یکدیگر بوده و باهدف استدلال

(فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۳۶) و باورپذیر کردن (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۶) مضمون جواب قسم برای مخاطب چپش و انتخاب شده‌اند، بر اساس این، علت انتخاب موارد قسم و تعداد آن‌ها در ابتدای یک سوره، بیانگر تأکید بیشتر کلام نیست؛ بلکه برای استدلال و باورپذیری یک مطلب گاه به یک قسم نیاز است و گاه به دو یا چند قسم. گاه لازم است به انجیر و زیتون سوگند یاد شود و گاه بر معانی و امور غیر محسوسی که قابل پذیرش مخاطب هستند و او را به یک باور قلبی و یقینی می‌رساند.

تفاوت‌هایی نیز بین دیدگاه این دو محقق وجود دارد؛ به‌خصوص از جهت گستره استعمال و پیشینه قسم‌های استدلالی و همچنین کیفیت و نحوه دلالت این الفاظ بر معنای استدلالی. تفصیل این تفاوت‌ها راهگشایی است برای فهم بهتر مقصودشان از قسم‌های استدلالی؛

۱.۵ تفاوت در بیان معنای اصلی قسم و پیشینه قسم‌های استدلالی

از نظر فراهی پیشینه استعمال و کاربرد قسم‌های استدلالی به قبل از نزول قرآن برمی‌گردد و آن را اسلوب فراگیر در بین مردم عرب‌زبان و غیر عرب‌زبان می‌داند. او در کتاب *معان فی اقسام القرآن*، تحت عنوان تاریخ و پیشینه قسم، منشأ اصلی وضع قسم‌ها را نیاز مردم به استدلال و ایجاد باور حتمی در مخاطب می‌داند و می‌گوید انسان برای اثبات کلام، وعده و یا عهد خود، مجبور بود شاهد و دلیلی ارائه کند تا مخاطب به اطمینان برسد به همین دلیل، قسم را به کار برد تا به واسطه آن، سخن خویش را تقویت و تأیید نماید (فراهی، ۱۳۴۹ش، ص ۱۵). بنابراین فراهی معنای اولیه قسم را اثبات کلام دانسته و اکرام، تقدیس و حتی استدلال را از معنای فرعی و ثانویه قسم می‌داند و هیچ تعظیمی را در موارد قسم نمی‌پذیرد (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۲۶) و سعی دارد با ذکر شواهد متعدد از متون عرب و دانشمندان و شاعران یونانی همچون (بولیوس) این ادعا را ثابت نماید (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۴۲).

اما بنت‌الشاطی اصل معنایی و کاربرد اولیه قسم را تعظیم می‌داند؛ ولی معتقد است قسم‌های قرآنی از دریچه بلاغت وارد شده‌اند و متضمن معنای جدیدی هستند. ایشان کاربرد قسم برای استدلال را روش ابداعی قرآن کریم دانسته و این معنا را منحصر در (واو) قسم ابتدای برخی از سوره‌های قرآنی می‌داند و این ادعا را این‌گونه توضیح می‌دهد:

آنچه من پس از تأملی فراوان در سیاق آیاتی که با چنین واو قسمی آغاز شده، به اطمینان دریافتم آن است که این واو از معنی اصلی لغوی و اولیه خود که حکایت از عظمت چیزی است که بدان سوگند یاد شده خارج گردیده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته است (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۶).

در جایی دیگر می‌گوید:

آنچه با تدبیر طولانی و تأمل در سوره‌هایی که با (واو) قسم آغاز شده‌اند به این اطمینان رسیدم که همان‌گونه که اسلوب امر، نهی و استفهام به جهت نکته‌ای بلاغی از معنای اصلی و موضوعی خود خارج می‌شوند؛ قسم به (واو) نیز ممکن است از اصلی لغوی تعظیم و بزرگداشت خارج و برخوردار از معنایی بیانی شده باشد (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۶۲).

۲.۵ تفاوت در شیوه استدلال

در بیان شیوه استدلال قسم‌های قرآنی نیز تفاوتی آشکار بین این دو نظریه وجود دارد. بنت‌الشاطی موارد قسم را اموری محسوس و قابل درک برای انسان می‌داند که هیچ جای جدل و چانه زدنی در آنها نیست و ذکر این موارد محسوس را مقدمه‌ای می‌داند برای بیان مسائل معنوی و امور غیبی که در چهارچوب حسیات و مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرند (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۶)؛ در واقع ایشان قسم‌های الهی را محصور در مادیات و جواب قسم را منحصر به امور معنوی و غیر محسوس می‌داند؛ اموری که برای انسان قابلیت درک ظاهری و تصویری ندارد ولی به واسطه فهم تصاویر محسوس و قابل مشاهده از امور پیرامون خود و درک رابطه معنایی بین این امور حسی می‌تواند درک صحیحی از جواب قسم پیدا کند.

لیکن فراهی انحصار خاصی در استعمال و معنای قسم قائل نیست و هر آن امری که از حواس مخاطب کمک می‌گیرد و یا قوه تفکر او را دعوت به اندیشیدن می‌کند را مناسب برای سوگند می‌داند (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۵۶). این محقق، کاربرد قسم‌های استدلالی را به چهار وجه تقسیم نموده و هدف این نوع سوگند را گاه برای بیان شدت و وضوح جواب قسم می‌داند، گاه اراده ضرب‌المثل برای برقراری مشابهت جواب قسم با موارد سوگند،

گاهی نیز برای تأیید گفتار و سخنی و در مواردی برای اقامه حجت و دلیل محکم بر ادعای فرد است (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۴۳).

۳.۵ تفاوت در گستره الفاظ قسم

در مورد گستره الفاظ قسم استدلالی نیز بنت‌الشاطی بحث را در (واو) قسم منحصر نموده و معتقد است این واو از معنای اصلی لغوی و اولیه خود (تعظیم) خارج شده است (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۶)؛ اما فراهی در نگاهی قابل تأمل، دامنه الفاظ قسم استدلالی را بسیار گسترده‌تر می‌داند و بر این مطلب اصرار دارد که همه ادات قسم و حتی الفاظی هم چون «یشهد» و «یعلم» و مشتقات آن نیز متضمن معنای قسم استدلالی هستند و بیان کرده که این گونه قسم‌ها در بین تمام مردم دنیا رایج و مرسوم است. اگرچه فراهی ادعای کاملاً متفاوتی نسبت به دیدگاه دانشمندان بلاغی و ادبی مطرح نموده است؛ ولی با ذکر شواهد متعددی از قرآن و ادبیات عرب به اثبات این ادعا می‌پردازد (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۲۵).

۶. نقد دیدگاه فراهی و بنت‌الشاطی در بیان قسم‌های استدلالی

اگرچه هر دو محقق با دقتی قابل تحسین به تحلیل و بازنگری قسم‌های قرآنی پرداخته و رویکردی جدید و انتقادی به مبحث قسم داشته‌اند؛ ولی به نظر می‌رسد نقدهایی نیز بر آن وارد است که به اختصار به آن خواهیم پرداخت؛

۱.۶ عدم توجه به اسلوب و ادات قسم

اسلوب و قواعد قسم در کتب نحوی و ادبی بیان شده و برای آن ادات مشخصی قرار داده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد فراهی بدون توجه به اصول این ساختار ادبی، سلیقه‌ای رفتار کرده و هر فعلی که به نوعی دلالت بر اثبات کلام دارد را در حیطه قسم وارد نموده است. ایشان افعالی همچون (یشهد) و (یعلم) را در حیطه قسم داخل کرده (فراهی، ۱۳۴۹ق، ص ۲۵) بدون آنکه متضمن ادات قسم باشد و یا جوابی در پی آن بیاید.

بررسی تطبیقی قسم‌های استدلالی از دیدگاه ... (اباذر کافی موسوی) ۱۰۱

البته انحصار قسم‌های استدلالی در واو قسم نیز قابل قبول نیست، چراکه در دیگر ادات قسم نیز قابل تصور است به‌خصوص مشتقات قسم.

۲.۶ انحصار قسم در موارد محسوس و اختصاص جواب قسم به امور

نامحسوس

تخصیص قسم‌های الهی به امور محسوس و انحصار جواب قسم در امور غیبی و نامحسوس برخلاف ظاهر کلماتی است که در برخی از سوره‌های قسم به‌کاررفته است؛ چون با بررسی موارد قسم و جواب قسم‌های قرآنی به این نتیجه می‌رسیم که برخلاف دیدگاه بنت‌الشاطی برخی از این موارد سوگند، نامحسوس هستند و اکثر جواب این قسم‌ها قابل مشاهده و محسوس هستند. برای وضوح بیشتر، مضمون جواب قسم‌ها را به‌صورت خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم؛

۱. جواب قسم دو سوره (صافات/۴؛ فجر/۱۴) به بیان صفات الهی پرداخته که از موارد نامحسوس است.

۲. سه سوره (مرسلات/۷؛ ذاریات/۵؛ طور/۷) نیز به حتمیت تحقق وعده‌های الهی پرداخته‌اند که مربوط به آینده و نامحسوس است.

۳. پاسخ قسم چهار سوره (یس/۳؛ قلم/۲؛ نجم/۲؛ ضحی/۳) به معرفی شخصیت پیامبر اسلام می‌پردازد که این خصوصیات به‌وضوح قابل مشاهده بوده و حتی مردم را دعوت به مشاهده و تأمل در این ویژگی‌ها نموده است (قلم/۲-۶).

۴. جواب سوگند چندین سوره (عصر/۲؛ عادیات/۶؛ تین/۴؛ لیل/۴؛ شمس/۹؛ طارق/۴) نیز به بیان خصوصیات انسان پرداخته که غالباً اموری محسوس و قابل درک می‌باشند.

همین اصرار بر نامحسوس بودن موارد قسم باعث شده تا بنت‌الشاطی موارد نامحسوس را نیز بر معانی محسوس و قابل درک حمل نمایند؛ ولی به‌سختی می‌توان برخی از این معانی مخالف ظاهر را پذیرفت؛ برای مثال ایشان در تفسیر واژه «نازعات» می‌گوید:

ما قانع نمی‌شویم که نازعات را به همان چیزی که مفسران به آن گرایش دارند از قبیل (فرشتگان قابض ارواح) تفسیر کنیم؛ چون فرشتگان در حوزه امور حسی قابل درک نیستند و بسیار بعید است که قرآن کریم برای استدلال بر تحقق رستاخیز،

توجه مخاطبان را به فرشتگان قابض ارواح جلب کند (بنت الشاطی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۹۸).

این در حالی است که (نزع) به معنای خارج کردن و جدا کردن و جابه‌جا نمودن شیء است، به صورتی که هیچ چیز آن باقی نماند و واژه (غَرَقًا) زمانی که در کنار ماده (نزع) قرار بگیرد به معنای انجام کاری به صورت کامل و دقیق است (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۷، ص ۲۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۱۸) و به نظر می‌رسد (نازعات) همان فرشتگان و مأمورانی هستند که ذرات و جان‌های انسان‌ها را به امر خداوند جدا می‌کنند تا به جهانی دیگر منتقل نمایند؛ چنانچه آیه ﴿تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ﴾ (قمر/۲۰) نیز بیانگر همین مضمون است و مردن مردم را به ریشه‌کن شدن تنه‌های درخت نخل تشبیه می‌کند.

درواقع، بیان این سوگند در ابتدای سوره نازعات و چند آیه پس‌از آن، پاسخی است به منکرانی که با طرح شبهاتی این شبهه را مطرح می‌کردند که آیا درحالی که ما در قبرها تبدیل به استخوان‌هایی شده‌ایم دوباره زنده شده و برمی‌گردیم؟ خداوند در جواب آنان، رفتار فرشتگان مشتاقی را به تصویر کشیده که برای تحقق و تدبیر امر معاد و قیامت از یک‌دیگر سبقت می‌گیرند و به برخی از حوادث آن روز عظیم اشاره می‌کند (نک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۷۹).

۳.۶ ضرورت نگاه مجازی و استعاری به موارد سوگند

آیات قرآنی با اسلوب مختلف بیانی، همچون استعاره، کنایه، تشبیه و تمثیل، ممزوج شده و عدم توجه به این اسلوب کلامی، موجب انتقال ناقص پیام گوینده به مخاطب می‌شود (توحیدی و همکار، ۱۳۹۱، ص ۱۶۵). به تحقیق می‌توان گفت برای فهم مقصود قسم‌های الهی نباید فقط به معنای حقیقی این قسم‌ها اکتفا نمود و از مضامین استعاری و کنایی آن غافل شد. در حقیقت، شاه‌کلید رسیدن به فلسفه سوگندهای الهی، پیدا کردن معانی استعاری‌شان است و آن استدلالی که این دو محقق قرآنی مدعی آن هستند در دل همین تعابیر استعاری و کنایی جای گرفته است.

برای مثال، زمان از نظر دانشمندان علم بیان، متضمن معانی استعاری متعددی است که بسته به جایگاه و قرائن موجود در کلام، آن معنای مجازی را آشکار می‌نماید (نک. نظری،

بررسی تطبیقی قسم‌های استدلالی از دیدگاه ... (اباذر کافی موسوی) ۱۰۳

۱۳۹۹، ص ۳۵). واژه «لیل» به معنای شب، در بسیاری از استعمالات قرآنی از معنای حقیقی خود جدا شده و متناسب با ظلمت و تاریکی شب، در معنای ظلم و فساد استعمال شده است؛ مثلاً (لیل، شب) در آیه ﴿وَلَيْالٍ عَشْرٌ﴾ (فجر/۲)، استعاره از گسترش فساد و طغیانگری افراد است و آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرٌ﴾ (فجر/۴) به پایدار نبودن و نابودی ظلمت شب با طلوع اولین شعاع نور (فجر/۱) اشاره دارد.

قرائن این استعارات را در متن سوره فجر می‌توان یافت، آنجا که از نابودی سه قوم ظالم و طغیانگر عاد، ثمود و فرعون، به‌وسیله یک تازیانه عذاب، سخن گفته و علت نابودی این سه قوم را گسترش ظلم و فساد آن‌ها بر روی زمین عنوان نموده است؛ بنابراین شعاع نور فجر، سمبلی است از تازیانه عذاب الهی، و شب نمادی است از ظلم و فساد، و همان‌طور که با وارد آمدن اولین شعاع نور بر دل شب، همه تاریکی‌ها به‌یک‌باره محو خواهند شد، با ورود تازیانه عذاب الهی نیز همه ظالمان به فنا خواهند رفت.

واژه (صُحیح) نیز اگرچه به معنای زمان ابتدایی روز است؛ ولی در آیاتی از قرآن استعاره از حالت افرادی است که با رفتن تاریکی شب و طلوع نور صبحگاهی، تازه از خواب غفلت بیدار شده و شاهد حقایق هستند که تاکنون منکر آن بوده‌اند. در واقع واژه صبح، کنایه از آشکار شدن واقعیتی است که از پس تاریکی شب نمایان می‌شود.

برای مثال آیه ﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ﴾ (صافات/۱۷۶ و ۱۷۷) در پاسخ مشرکانی نازل شد که پیوسته از پیامبر ۹ می‌پرسیدند: وعده عذاب الهی چه شد؟ و قرآن با لحنی تهدیدآمیز، آنان را در برابر عجله‌شان توبیخ می‌کند و اعلام می‌کند: صبحی بسیار سخت در انتظار این منکران است؛ صبحی که همه پرده‌ها به‌کناررفته و آنان با حقایق و واقعیت‌هایی که انکار می‌کردند، مواجه خواهند شد. در ادامه آیات نیز شواهد سیاقی متعددی بر همین معنای استعاری یافت می‌شود.

بنابراین، در بسیاری از موارد، أخذ معنای حقیقی صبح، مدنظر نبوده و باید به دنبال معنای استعاری و قرائن دال بر آن باشیم. مثلاً بعید است مقصود خداوند از تعبیر ﴿صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ﴾ (صبح انذارشدگان)، زمان صبح باشد بلکه استعاره از هنگامی است که مشرکان از خواب غفلت شبانگاهی بیدار می‌شوند و با کنار رفتن پرده شب با حقایق حوادث قیامت مواجه می‌شوند. همین معنای مجازی را می‌توان برای واژه (صبح) در عبارت ﴿...إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ (هود/۸۱) در نظر گرفت.

هرچند مضمون آیه با معنای حقیقی (زمان صبح) متناسب است، ولی أخذ معنای استعاری، تناسب بیشتری با کلام بلیغ الهی دارد. در واقع این آیه تصویرگر صبح قیامت و زمان مشاهده عذاب الهی است و خداوند وقوع عذاب الهی و مشاهده صحنه‌های هولناک آن را به آنان وعده می‌دهد.

این استعمالات مجازی به وضوح در آیات قسم، قابل فهم است تا جایی که به سختی می‌توان معنای حقیقی را برای الفاظ قسم در نظر گرفت؛ چنانچه بعضی از مفسران به استعاری بودن برخی از این موارد تصریح نموده‌اند و معنای حقیقی صبح در دو آیه ﴿وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ﴾ (مدثر/۳۴) و ﴿وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (تکویر/۱۸) را انکار نموده‌اند (نک. زمخشری، ۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۲۱۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۳۷)؛ بنابراین لازمه کشف و فهم ارتباط برهانی قسم‌های الهی این است که در بسیاری از موارد معنای مجازی و استعاری آن لحاظ شود.

با توجه به این مسئله مهم، این ایراد وارد است که این دو محقق بر اساس معنای حقیقی و ارتکازی واژگان در پی کشف ارتباط معنایی هستند و در مواردی نیز دچار سختی شده‌اند و برخی از آیات قسم را بر معنایی حمل کرده که شاهد و یا قرینه‌ای برای آن مطلب نمی‌توان یافت. برای مثال؛ بنت‌الشاطی ترجمه (خیل اسبان دونده) را برای واژه (العادیات) برگزیده‌اند که صحنه حمله ناگهانی خیل اسبان را به تصویر می‌کشد تا یادآور حوادث ناگهانی روز قیامت باشد (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۱۰۶). ایشان شاهد و تأییدی بر صحت این ادعا بیان ننموده‌اند و در سیاق آیات این سوره نیز شاهدی بر حمله و محاصره و غافلگیری نیست و عجیب است که خداوند به غارتگری گروهی از اسب‌سواران استشهاد نماید تا انسان غافل از یاد قیامت را بیدار نماید. در ضمن، این قسم‌ها ارتباطی با جواب قسم ندارند؛ چون جواب این سوگندها در مذمت انسان ناسپاسی و بی‌توجهی به نعمت‌های خداوند است. همچنین ایشان در توصیف اسب‌سواران غارت‌گر می‌گویند: مردم غافل، خود را در محاصره سواران دیدند (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۷۰)، در حالی که آیه قرآن خلاف این مطلب را بیان نموده و به جمع شدن اسبان در وسط مکانی معین تصریح دارد (عادیات/ ۵).

با توجه به این اشکالات بهتر است بگوییم در آیه ﴿وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ (عادیات/۱) اگرچه سخن از اسب‌های دونده‌ای است که به علت تلاش شدیدشان به نفس نفس افتاده‌اند؛

ولی با مراجعه به معانی لغوی واژه (عدو) می‌توانیم دویدن این اسب‌ها را استعاره از انسان‌هایی بدانیم که برای رسیدن به دنیا، به شدت در تلاش‌اند. همه اهل لغت بر این معنای استعاری تصریح کرده‌اند و متناسب با مضمون جواب قسم است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ (عادیات/۶) یعنی، قطعاً انسان، نسبت به پروردگارش بسیار بی‌توجه است و از یاد خداوند منقطع گشته و وظیفه خود را فراموش نموده است؛ چنانچه این معنای استعاری، مناسبت کاملی با محتوای سوره دارد که انسان‌های گرفتار شده در دام دنیا را مذمت نمود است (عادیات/۸).

در تفسیر سوره ضحی که بشارتی است از سوی خداوند به پیامبری که نگران تبلیغ وحی و دشمنی مخالفان و مشرکان است نیز می‌توان این نگاه استعاری را داشته باشیم و بگوییم خداوند در اولین آیه به گسترش و انتشار نور آفتاب (فراهِیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۶۵) قسم یاد می‌کند ﴿وَالضُّحَى﴾ (ضحی/۱) و به او وعده گسترش نور قرآن و اسلام را می‌دهد و با سوگند به شبی که از تلاطم و سختی افتاده ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ (ضحی/۲) به نابدی و مطیع شدن مخالفان ایشان بشارت می‌دهد (نک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۵).

به بیانی واضح‌تر، همان‌طور که با گسترش نور و آشکار شدن روشنایی خورشید تابان، تاریکی و ظلمت شب، مخفی و پوشیده می‌شود؛ با گسترش نور و حیانی قرآن، ظلمت‌ها و دشمنی‌های مسیر تبلیغ پیامبر ۹ نیز کاسته می‌شود (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۳۰۶). خداوند از این استعاره برای استدلال بر مضمون جواب قسم، بهره گرفته است و به ایشان وعده داده که همان‌طور که پروردگارت سختی یتیمی، فقر و حیرت را از دوش تو برداشت به‌زودی با گسترش نور قرآن، همه ظلم‌ها و سختی‌های مسیر تبلیغ اسلام را از بین خواهد برد و خداوند، هیچ‌گاه تو را در این مسیر، تنها رها نخواهد کرد ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى﴾ (ضحی/۳).

۷. نتیجه‌گیری

مشهور مفسران، حکمت قسم را تأکید جواب قسم و علت انتخاب موارد قسم را عظمت این اشیاء می‌دانند؛ برخی دیگر همچون فراهی و بنت‌الشاطی، وجود هرگونه عظمت ویژه با

هدف تأکید جواب قسم را منتفی دانسته و معتقدند این قسم‌ها مرتبط با یکدیگر بوده و باهدف استدلال و باورپذیر بودن مضمون جواب قسم، انتخاب و چیش شده‌اند.

فراهی قسم‌های قرآنی را به قسم‌های تکریمی؛ تقدیسی و استدلالی تقسیم نموده و منشأ پیدایش قسم‌های استدلالی را نیاز انسان به اثبات و باورپذیری سخنش می‌داند و معتقد است سوگندهای الهی به منزله گواه و دلیلی هستند برای اثبات درستی مطلبی که در جواب قسم آمده است؛ سپس بر این ادعا شواهد متعددی از روش گفتاری عرب و عجم ارائه می‌کند.

بنت‌الشاطی چیش آیات قسم در کنار یکدیگر را برای جلب توجه مخاطب به اموری محسوس و قابل درک دانسته تا مقدمه‌ای محسوس و باورپذیر را در مقابل دیدگان انسان قرار گیرد، برای آنکه شخص بتواند از این طریق، مسائل معنوی غیر محسوس را بهتر درک نماید.

تفاوت‌ها این دو دیدگاه در کیفیت و نحوه استدلال و همچنین گستره و پیشینه قسم‌های قرآنی مرتبط است. فراهی استدلالی بودن قسم را به قبل از نزول قرآن و حتی یکی از اسلوب سخن نزد عرب و عجم می‌داند؛ اما بنت‌الشاطی کاربرد قسم برای استدلال را روش ابداعی قرآن کریم می‌داند. همچنین بنت‌الشاطی موارد قسم را اموری محسوس و قابل درک برای انسان می‌داند؛ اما فراهی انحصار خاصی در استعمال و معنای قسم قائل نیست و دامنه الفاظ قسم استدلالی را بسیار گسترده می‌داند تا جایی که همه ادات قسم و حتی الفاظی هم چون «یشهد» و «یعلم» و مشتقات آن را نیز فرا گرفته است.

برای رسیدن به ارتباط معنایی قسم‌های الهی و کشف ارتباط آن با جواب باید درپی کشف معانی مجازی و استعاری الفاظ قسم می‌باشیم.

کتابنامه

قرآن.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۶ق)، *التبیان فی أقسام القرآن*، بیروت: ناشر المكتبة العصریه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.

بررسی تطبیقی قسم‌های استدلالی از دیدگاه ... (اباذر کافی موسوی) ۱۰۷

احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، (به کوشش عبدالسلام محمد)، قم: دفتر تبلیغات.

بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۷۶ش)، اعجاز بیانی قرآن، (ترجمه حسین صابری)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۹۰ش)، تفسیر بیانی قرآن کریم، (ترجمه سید محمود طیب‌حسینی)، قم: دانشکده اصول‌الدین.

بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۹۴ش)، التفسیر البیانی، مصر: دار المعارف.

تفتازانی، سعدالدین (۱۳۶۸)، شرح المختصر، (تعلیق عبدالمتعال صعیدی)، قم: دار الحکمه.

توحیدی، امیر. و صادقی، زهرا (۱۳۹۱)، استعاره‌های قرآنی از منظر تفسیر و تأویل، مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۸، پیاپی ۲۸، صص ۱۲۵-۱۴۸.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، (ترجمه مهدی حائری قزوینی)، تهران: امیرکبیر.

صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق)، الجداول فی اعراب القرآن، بیروت: دار الرشید مؤسسه‌الایمان.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.

عبده، محمد (۱۹۸۵م)، تفسیر جزء عم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

فراهی، عبدالحمید (۱۳۴۹ق)، امعان فی أقسام القرآن، قاهره: المطبعة السلفية.

فضل‌الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة.

قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۴۱۸ق)، *محاسن التاویل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
نظری، راضیه. و موسوی بفروئی، سید محمد (۱۳۹۹)، *بررسی شناختی استعاره‌های حوزه مفهومی
اسماء زمان در قرآن کریم، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۷،
صص ۳۳-۴۸.